

[تقریب اطلاق از منظر مرحوم نائینی 1](#_Toc87802281)

[اشکال مرحوم صدر 1](#_Toc87802282)

[جواب استاد به مرحوم صدر 2](#_Toc87802283)

[مطرح شدن تقریب اطلاق مرحوم نائینی در دراسات مرحوم خویی 2](#_Toc87802284)

[مفهوم داشتن جمله شرطیه بر مسلک ابراز 3](#_Toc87802285)

[معنای ابراز و انشاء 4](#_Toc87802286)

[معنای جمله شرطیه بر مسلک ابراز و ایجاد 4](#_Toc87802287)

[اشکال استاد به مرحوم خویی 5](#_Toc87802288)

**موضوع**: بررسی کلمات /مفهوم شرط /مفاهیم

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تقاریب اطلاق برای مفهوم داشتن جمله شرطیه بود. تقریب دیگری از مرحوم نائینی مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.

# تقریب اطلاق از منظر مرحوم نائینی

بحث در تقریب اطلاق برای انحصار شرط بود. تقریب مرحوم نائینی را بیان کردیم. ظاهر کلمات ایشان \_همان طور که دیگران فهمیده­اند\_ این است که ایشان به اطلاق شرط تمسک کرده است. شرط در «ان جائک زید» اطلاق دارد. اگر بنا بود شرط دیگری وجود داشته باشد، مثل أو جاء مکتوبه، خلاف سیاق کلام است. از عدم ذکر عدل، کشف انحصار شرط در همین شرط مذکور شده است. کما این که از عدم ذکر واو کشف می­کنیم که این شرط علت تامه است. علت ناقصه نیاز به بیان زائد دارد.

معمولا فرمایش مرحوم نائینی را این گونه بیان کرده­اند. مرحوم خویی در دراسات و محاضرات و مرحوم صدر و شیخ حسین حلی این گونه بیان کرده­اند.

## اشکال مرحوم صدر

مرحوم صدر می­گوید: شما از عدم ذکر عدل، کشف منحصره بودن می­کنید، به طور کلی عدم بیان چیزی وقتی دلالت بر عدم دخالت دارد که اگر وجود می­داشت، مدلول را ضیق می­کرد. از نیاوردن چنین چیزی معلوم می­شود که مدلول وسیع است. مثلا اگر واجب ما عدل داشته باشد، اطعم او اعتق او صم، این اعتق اگر بدل باشد مدلول را ضیق می­کند؛ زیرا وجوبی که اطعم دال بر آن بود اگر اعتق هم باشد، ضیق می­شود. نیاوردن عدل، قرینه می­شود که عدلی ندارد؛ چرا که اگر عدل بیاورد، مدلول را ضیق می­کند. اما در محل کلام شرط منحصر باشد و یا غیر منحصر، در مدلول فرقی ندارد. وجوب اکرام عند مجیئ زید باشد و یا وجوب اکرام هم عند مجیئ زید باشد و هم عند مجیئ نامه باشد، فرقی ندارد و مدلول ضیق نمی­شود.

همان حرف مرحوم آخوند است که فرقی بین علت منحصره و عدم منحصره نیست. در هر صورت تعلیق وجود دارد چه دو تا و چه یکی باشد.

مرحوم صدر به نائینی می­گوید: عدم ذکر عدل دلیل نمی­شود که عدل ندارد؛ چرا که اگر ذکر عدل هم می­کرد، مدلول تغییر نمی­کرد. بر خلاف واجب تعیینی که نفی عدل می­کنیم و اگر عدل باشد مدلول را ضیق می­کندغ اما شرط دوم داشتن، مدلول را ضیق نمی­کند؛ بلکه مترتب علیه را دو تا می­کند.

### جواب استاد به مرحوم صدر

ما جواب دادیم: مرحوم نائینی در این جا که می­گوید شرط واحد با دو تا شرط فرق می­کند، مدلول جزاء را تغییر می­دهد. اگر یک شرط باشد، جزاء یک تقیید دارد و اگر دو تا باشد، دو تقیید دارد.

ما در حقیقت فرمایش مرحوم نائینی را طبق آنچیزی که در فوائد است، تقریب کردیم. در فوائد تقریب به اطلاق شرط نیست؛ بلکه تمسک به اطلاق جزاء است.

ایشان در فوائد فرموده است: فاکرمه اگر هیچ قیدی نداشت، مطلق از همه قیود است. اگر یک شرط بیاید، یک تضییقی آمده است. اما نسبت به سائر تضیقات این تضییق را ندارد.

لبّ تقریب ما هم همین بود هر چند که شفاف صحبت نکردیم. رفقا کلام میرزا را آوردند و ما باید فرمایش ایشان را به اطلاق جزاء تقریب کنیم نه اطلاق شرط. یعنی جزاء یک اطلاقی دارد و همه حالات را می­گیرد. متکلم می­گوید: ان جائک زید فاکرمه، وجوب اکرام را بر مجیئ زید ضیق کرده است. مرحوم نائینی می­گوید: اگر مجیئ مکتوب هم ضیق آورده باشد، خلاف اطلاق است؛ پس معلوم می­شود که قید نیست.

#### مطرح شدن تقریب اطلاق مرحوم نائینی در دراسات مرحوم خویی

بیان مذکور از اطلاق شرط مرحوم نائینی بیانی است که مرحوم خویی در دراسات با آن به اثبات مفهوم پرداخته است. ما می­گوییم این بیانی است که در فوائد مطرح کرده است و در اجود شما صاف بیان نکرده­اید. مقتضای اطلاق جزاء نسبت به ماعدای این شرط، همین شرط منحصر است. در این صورت با واجب تعیینی و تخییری کاملا هماهنگ می­شود. بله؛ در واجب تعیینی و تخییری نسبت به متعلق جاری است اگر گفت اطعام واجب است و از این که وجوب را بر اطعام و اعتاق مترتب نکرد، معلوم می­شود که اطعام تعیینی است؛ اما نسبت به محل بحث در تقیید موضوع است.

خلاصه فرمایش مرحوم نائینی: لازمه اناطه جزاء بر شرط، انحصار است. بعد از این که مرحوم خویی در محاضرات اشکال کرده در ادامه گفته است: بین وصف و شرط فرق است. در وصف اناطه نیست. اکرم العالم العادل، اناطه نکرده است هر چند که قید را آورده است؛ ولی در شرط اناطه کرده است.

به نظر می­آید اشکالات مرحوم خویی به خاطر خوب معنا نکردن فرمایش مرحوم نائینی است. همچنین اشکال مرحوم صدر نیز وارد نیست.

خلاصه: جمله شرطیه به خاطر این که مشتمل بر اناطه حکم بر شرط است و از این که اناطه بر یک شرط شده است، معلوم می­شود که منوط علیه، واحد است و از این وحدت کشف مهفوم می­کنیم.

## مفهوم داشتن جمله شرطیه بر مسلک ابراز

در محاضرات فرموده است: نظریه آخوند درست است. یعنی شرط مفهوم ندارد. مدلول جمله شرطیه ترتب جزاء بر شرط است؛ اما این که شرط منحصر است یا نه، استفاده نمی­شود. مرحوم خویی می­فرماید: ترتب هست؛ ولی ترتب بر علت نیست، چه برسد علت منحصره. مرحوم خویی دو مرحله را منکر است. ترتب علت و منحصره بودن. ظاهر جمله شرطیه این است که وقتی که شرط هست، جزاء هست؛ اما این که شرط نباشد چه می­شود، ساکت است.

مرحوم خویی فرموده است: این مطالب بنا بر مسلک ایجاد است نه ابراز. مشهور می­گویند. حقیقت انشاء ایجاد است یعنی با صیغه­های انشائیه در وعاء اعتبار مثلا زوجیت و ملکیت اعتبار و ایجاد می­شود.

در این جا مقرر تطویل کرده است و ما به دنبال این نکته هستیم که چه نکته­ای در ذهن مرحوم خویی است که فرموده است بر مبنای ابراز، شرط مفهوم دارد.

### معنای ابراز و انشاء

مسلک ابراز: جمله انشائیه وضع برای ابراز اعتبار نفسانی شده است. در جمله خبریه قبل از تکلم یک واقعیتی هست حالا ثبوت نسبت یا لا ثبوت. با جمله خبریه آن را حکایت می­کند. در قضیه انشائیه قبل از اعتبار زوجیت چیزی نیست. اول اعتبار می­کند و بعد آن را ابراز می­کند. بعد هم اثار مترتب می­شود. تا زمانی که ابراز نشود، آثار مترتب نمی­شود.

مرحوم خویی فرموده است: بر مبنای مشهور فرمایشات مرحوم آخوند درست است ولی بر مبنای ما وجه دارد. پشت ایشان به مبنای خودش گرم بوده و راحت فرمایش مرحوم آخوند را قبول کرده است.

#### معنای جمله شرطیه بر مسلک ابراز و ایجاد

چیزی که از مجموع فرمایشات مرحوم خویی به دست می­آید عبارت است از: بر مبنای مشهور، جمله خبریه برای حکایت از ثبوت نسبت یا لا ثبوت نسبت و جمله انشائیه برای انشاء مودایش وضع شده است. مثلا متکلم می­گوید: «ان کان الشمس طالعه فالضوء موجود» جمله خبریه جزاء قرار گرفته است. مفاد آن این است: ثبوت نسبت وجود به ضوء. مرحوم خویی می­گوید: ثبوت نسبت را مترتب بر ان کان الشمس طالعه کرده است؛ اما اینکه ضوء در جای دیگری منتفی باشد، دلالت ندارد.

در جمله انشائیه، بر مسلک مشهور مثلا وجوب اکرام را معلق کرده است. وجوب اکرام زید را مترتب بر مجیئ زید کرده است. ثبوت عند الثبوت، اثبات شیئ که نفی ما عدا نمی­کند. دلالت ندارد که اگر زید نیامد، وجوب نباشد. بر مسلک مشهور آن مودیات مترتب بر شرط هستند. مدالیل مترتب بر شرط هستند. بنابر این، ترتب مدلول بر شرط، دلالت ندارد که اگر شرط نبود جزاء هم نباشد. بر خلاف مسلک ابراز. بر مسلک ابراز جمله خبریه برای ابراز قصد حکایت است، نه ثبوت نسبت. اگر کسی گفت: الضوء موجود، معنایش این است که من قصد دارم ثبوت وجود برای ضوء را حکایت کنم. در جمله انشائیه که می­گوید اکرمه، معنایش این است: من مبرِز اعتبار این فعل -که قبل از ابزا اعتبار کردم- بر عهده مکلف هستم. ایشان وجوب را این گونه معنا می­کند: ثبوت فعل بر عهده مکلف.

مرحوم خویی بر مبنای ابراز می­گوید: معلق در جمله انشائیه ابراز اعتبار و در جمله خبریه قصد حکایت است. بنا بر این، اگر کسی قصد حکایت معلق بر چیزی بکند، معنایش این است که اگر آن نباشد، قصد حکایت ندارد. ان کان الشمس طالعه، من قصد حکایت دارم حالا اگر شمس طلوع نکرد، قصد حکایت ندارد. ان جائک زید فاکرمه، مفهومش این است که اگر زید نیامد، من ابراز ندارم.

در ایجاد کار خودش را معلق نمی­کند بلکه مدلول کلام را معلق می­کند و ممکن است مدلول، یک سبب دیگری داشته باشد؛ ولی بر مسلک ابراز، قصد حکایت یا ابراز امر اعتباری، معلق می­کند. اگر زید آمد من وجوب اکرامی که اعتبار کردم، ابراز می­کنم. پس اگر زید نیامد، ابرازی ندارم.

#### اشکال استاد به مرحوم خویی

فرمایش مرحوم خویی بر مسلک ابراز درست است و ظهور عرفی در جمله شرطیه این گونه است. اگر زید آمد ابراز می­کنم و اگر نیامد قصد ابراز ندارم. اشکال ما این است: همین بیان هم بر مسلک مشهور جاری است. ان جائک زید فاکرمه، ایجاد وجوب را معلق بر مجیئ زید می­کند.

به تقریب مرحوم نائینی از این که اطلاق فاکرمه را به خصوص این شرط ضیق کرده است، معلوم می­شود که تقیید مازادی وجود ندارد. فرقی بین مسلک ایجاد و ابراز در این زمینه وجود ندارد. در مسلک انشا، انشاء معلق بر شرط است.

ما می­گوییم حرف دراسات درست است و مفهوم را به اناطه تقریب کرده است. اساس مفهوم داشتن اناطه است. حالا منوط، ابراز باشد یا ایجاد باشد فرقی ندارد.

نتیجه: دلالت جمله شرطیه بر مفهوم تمام است.

ادامه بحث در جلسه بعد.